نگاه

هجده تصویر از هجده چهره فرهنگی معاصر

نیما رمغان: «سیماهای برجسته فرهنگ ایران». عنوان کتابی است از فرخ امیرفراز که به‌تازگی در نشر جهان کتاب منتشر شده است. این کتاب، شامل هجده گفتار درباره چهره‌هایی است که هریک به‌نوعی با نویسنده در ارتباط بوده‌اند و به‌عبارتی هر گفتار به یک فرد اختصاص داده که به‌ترتیب عبارتند از: محمدعلی مجتهدی، ابراهیم مشیری، بن‌الهادیر مونت، امیرحسین جهانبگلو، ایرج افشار، مصطفی رحیمی، احسان نراقی، شرف‌الدین خراسانی، بیژن جلالی، علی‌محمد کاردان، کریم امامی، حسن مرندی، حبیب معروف، هاس حری، پیروز همایون‌پور، علی‌محمد حق‌شناس و علیرضا فرهمند.

گفتارهای حاضر در این کتاب، نوشته‌هایی است که امیرفراز پس از درگذشت چهره‌های فوق نوشته و آن‌ها را «فرهنگ‌مداران برجسته» این نامیده است. نویسنده در بخشی از پیشگفتار کوتاه کتاب درباره ارتباطش با این چهره‌ها نوشته: «چند تن از این اشخاص استاد من بوده‌اند و با بقیه آن‌ها آشنایی و دوستی داشته‌ام. این نوشته‌ها مقاله‌های زندگینامه‌ای و پژوهشی به سبک کتاب‌های مرجع نیست. بلکه تصویری است از این افراد آن‌گونه که من دیده‌ام. آرتور کستلر به طنز گفته بود که تمایل به دیدن نویسنده پس از خواندن اثرش مانند این است که در رستوران خوراک را قورباغه بخورید و پس از خوردن خواستار ملاقات با قورباغه شویم! این‌که اثر نویسنده‌ای مطبوع‌تر از مصاحبت با او باشد البته ممکن است. عبدالرحمان جامی در کتاب بهارستان از قول برخی عارفان که با حافظ دیدار و گفت‌وگو داشته‌اند نوشته است: «صحبت شیخ به از شعری بود است». اما اشخاصی که من در این گفتارها به آن شان پرداخته‌ام علاوه بر جذابیت آثارشان محضرشان هم گرم و خوش بود و این ویژگی مرا به مغاضرت با ایشان ترغیب کرده بود. این افراد از حیث شعبرت و تاثیر بر جامعه اندک در یک تراز نیستند اما همه در پهنه کار و تخصصشان افرادی ممتاز بوده‌اند و آشنایی و دوستی با چنین افرادی برای من مایه مباهات است.» چهره‌هایی که امیرفراز در این کتاب به آن‌ها پرداخته، هریک بر بخشی از فرهنگ معاصر ایران تاثیری ماندگار گذاشته‌اند. محمدعلی مجتهدی، از جمله چهره‌های تاثیرگذار در عرصه آموزش و پرورش ایران در چند دهه اخیر بوده است. به اعتقاد امیرفراز، مجتهدی چند تفاوت با دیگر چهره‌های شاخص این عرصه دارد که یکی از آنها مدیریت طولانی‌مدت او در دبیرستان البرز است. دیگر، ریاست طولانی یک استاد برجسته دانشگاه بر یک دبیرستان است و نیز غیرسیاسی‌بودن او. گفتار مربوط به مجتهدی، در اصل متنی است که امیرفراز در معرفی کتاب خاطرات مجتهدی نوشته و جز این، در این متن به نقل خاطرات و دیدگاه‌هایش درباره مجتهدی نیز پرداخته است. ابراهیم بی‌نیاحمد، چهره دیگری است که او نیز با حوزه آموزش و پرورش در ارتباط بوده است. بی‌نیاحمد، بنیادگذار مدرسه جهان تربیت بوده و امیرفراز میان سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۵ در این مدرسه درس می‌خوانده است. بن‌الهادیر موتمن ادیب و دبیر مشهور ادبیات فارسی بوده است و او نیز چهره‌ای تاثیرگذار در آموزش و پرورش معاصر ایران بوده است. محمدجواد شیخ‌الاسلامی، استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران بود در سال ۱۳۷۹ درگذشت و به تدریس، به پژوهش و تألیف نیز می‌پرداخت و امیرفراز در گفتاری از این کتاب به او و فعالیت‌هایش پرداخته است. چهره دیگر کتاب، امیرحسین جهانبگلو است: نویسنده، محقق و استاد دانشگاه دانشگاه تهران که به حوزه اقتصاد، در حوزه‌های دیگری مثل فلسفه و عرفان و هنر و مباحث اجتماعی نیز فعالیت‌هایی داشته است. ایرج افشار، چهره‌ای شاخصه‌دار در عرصه ایران‌شناسی بود که در سال ۱۳۸۹ درگذشت و آثاری ارزشمند از او درباره تاریخ و فرهنگ ایران باقی مانده است. گفتار مربوط به او، از منابعی از خاطره‌گویی‌های او است و به بخشی از آن می‌خوانیم: «مرگ افشار از آن نوع مرگ‌هایی بود که عالمی را با خود می‌برد. یادهای او ویژگی‌های فرهنگ ایران که در او جمع شده بود دیگر نزد کمتر کسی یافت می‌شود. منظورم تنها دانش نیست بلکه نحوه رفتار و سلوک و جهان‌نگری او... است.» مصطفی رحیمی، نویسنده و مترجم شاخصه‌دار معاصر است که از مهم‌ترین چهره‌های روشنفکری ایران به‌شمار می‌رود و آثاری مهم و متعدد در حوزه‌های فلسفه و ادبیات از او باقی مانده است. احسان نراقی، دانش‌آموخته جامعه‌شناسی در فرانسه و استاد دانشگاه تهران بود به‌لحاظ فکری جزو روشنفکران منتقد غرب قرار می‌گرفت. شرف‌الدین خراسانی، شاعر و نویسنده‌ای بود که در سال ۱۳۸۲ درگذشت و آثاری تاثیرگذار بر نسلی از دانشجویان و جوانان ایران داشت. از او به‌جز مجموعه شعرهایش، چهرهایی هم در حوزه فلسفه مشهور است. بیژن جلالی، شاعری با ویژگی‌های خاص خود بود که تا پیش از مرگش در سال ۱۳۷۸، رابطه‌ای نزدیک با امیرفراز داشت. علی‌محمد کاردان، استاد و صاحب‌نظر برجسته رواش‌شناسی و آموزش و پرورش بود که در سال ۱۳۷۶ درگذشت و یکی از گفتارهای کتاب مربوط به اوست. کریم امامی، مترجم، نویسنده و ویراستاری بود که به عنوان ناشر نیز فعالیت داشت و از چهره‌های مهم ادبیات و نشر در سال‌های ماقبل به‌شمار می‌رفت. حسن مرندی طبق نوشته امیرفراز، «روان‌پزشک بلندپایه ادبیات و هنر و از پیشکسوتان مبرز نشر و ویرایش» بود که در سال ۱۳۸۳ درگذشت. حبیب معروف، از چهره‌های شاخصه‌دار در حوزه معماری بود که آشنایی امیرفراز با او به دهه شصت و در مرکز نشر دانشگاهی برمی‌گردد. عباس حری، از اساتید امیرفراز در دوره لیسانس کتابداری در دانشگاه تهران بود که در سال ۱۳۹۲ درگذشت و امیرفراز در گفتاری از کتاب به او پرداخته است. بیژو همایون‌پور، از چهره مترجمان شاخصه‌شده معاصر بود که در سال ۱۳۹۱ درگذشت و ترجمه‌هایی از میلان کوندرا شاخصه‌شده‌ترین آثار او به‌شمار می‌رود. علی‌محمد حق‌شناس چهره مشهور زبان‌شناسی بود که در دانشگاه‌های تهران و بهشتی تدریس می‌کرد. علیرضا فرهمند، روزنامه‌نگاری یادبانه بود که در نشریات متعددی کار کرده بود و در سال ۱۳۹۲ درگذشت. او در نشریاتی مثل آینه، ایران، اقتصاد انرژی، اسد جوان، پیام امروز، صنعت حمل‌ونقل، صنعت گفتن و جامعه فعالیت کرده بود.

عطف کتاب

«مسخ» و نوشتار خوارشدگی

به‌تازگی ترجمه دیگری از «مسخ» فرانتس کافکا توسط فرزانه طاهری منتشر شده که بر مبنای نسخه انتقادی نورتن صورت پذیرفته است. طاهری «مسخ» را از متن انگلیسی که توسط استنلی کرنگلد به انگلیسی برگردانده شده، ترجمه کرده است. استنلی کرنگلد از سال ۱۹۶۶ در دانشگاه برینستن زبان و ادبیات تطبیقی تدریس می‌کرده است. او عضو کمیته اجرائی و رئیس پیشین انجمن کافکای آمریکا و نیز مشاور سردبیر نشریه انجمن کافکای آمریکا است. از میان کتاب‌های او می‌توان به این آثار اشاره کرد: «رمادندی مفسران: تفسیر صحنه کافکا»، «سرنوشت «خود»: نویسندگان آلمانی و نظریه فراسوی»، «فرانتس کافکا: ضرورت فرم»، «لذت بیچیده: صورت‌های احساس در ادبیات آلمانی». او نویسنده مشترک رمانی به نام «زندگی‌های فرضی» نیز هست. در ترجمه انگلیسی «مسخ»، تغییرات زیادی روی متن انجام شده و حک و اصلاحاتی که کافکا روی رمانش اعمال کرده بود، از این ترجمه بعده می‌شود. جز این، مقالات و نقدهای مهمی نیز در ادامه کتاب آمده است. در مقدمه کتاب درباره این نقدها آمده: «مقصود از آوردن جستارهای نقد در این کتاب روشن کردن بخشی از جالب‌ترین جریان‌های نقد موجود در این عصر برجسته‌جوش نظریه ادبی است. در میان آن‌ها چند قرائت بساختارگرایانه هست، شامل بررسی پروفسور اریک سانتنر از دانشگاه پرینستن بر مبنای روان‌کاوی پسافرویدی که خاص این کتاب نوشته شده است. در جستارهای دیگر، مسائل با نظریه‌های فمینیستی و دغدغه‌های مطالعات فرهنگی پیوند خورده و در آن‌ها ایماء زبان کوتاه بر پس‌زمینه جنسی و دینی-یهودی کافکا قرار داده شده و مسائل مربوط به هویت فرهنگی کافکا برجسته شده است. این بخش همچنین شامل نوشته‌ای از بهشتی تدریس می‌کند. علیرضا فرهمند، روزنامه‌نگاری یادبانه بود که در نشریات متعددی کار کرده بود و در سال ۱۳۹۲ درگذشت. او در نشریاتی مثل آینه، ایران، اقتصاد انرژی، اسد جوان، پیام امروز، صنعت حمل‌ونقل، صنعت گفتن و جامعه فعالیت کرده بود.

مسخ
فرانتس کافکا
ترجمه فرزانه طاهری
نشر نیلوفر

سیماهای برجسته فرهنگ ایران

فرخ امیرفراز
نشر جهان کتاب

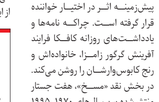

تهران بود که در سال ۱۳۷۹ درگذشت و به تدریس، به پژوهش و تألیف نیز می‌پرداخت و امیرفراز در گفتاری از این کتاب به او و فعالیت‌هایش پرداخته است. چهره دیگر کتاب، امیرحسین جهانبگلو است: نویسنده، محقق و استاد دانشگاه دانشگاه تهران که به حوزه اقتصاد، در حوزه‌های دیگری مثل فلسفه و عرفان و هنر و مباحث اجتماعی نیز فعالیت‌هایی داشته است. ایرج افشار، چهره‌ای شاخصه‌دار در عرصه ایران‌شناسی بود که در سال ۱۳۸۹ درگذشت و آثاری ارزشمند از او درباره تاریخ و فرهنگ ایران باقی مانده است. گفتار مربوط به او، از منابعی از خاطره‌گویی‌های او است و به بخشی از آن می‌خوانیم: «مرگ افشار از آن نوع مرگ‌هایی بود که عالمی را با خود می‌برد. یادهای او ویژگی‌های فرهنگ ایران که در او جمع شده بود دیگر نزد کمتر کسی یافت می‌شود. منظورم تنها دانش نیست بلکه نحوه رفتار و سلوک و جهان‌نگری او... است.» مصطفی رحیمی، نویسنده و مترجم شاخصه‌شده معاصر است که از مهم‌ترین چهره‌های روشنفکری ایران به‌شمار می‌رود و آثاری مهم و متعدد در حوزه‌های فلسفه و ادبیات از او باقی مانده است. احسان نراقی، دانش‌آموخته جامعه‌شناسی در فرانسه و استاد دانشگاه تهران بود به‌لحاظ فکری جزو روشنفکران منتقد غرب قرار می‌گرفت. شرف‌الدین خراسانی، شاعر و نویسنده‌ای بود که در سال ۱۳۸۲ درگذشت و آثاری تاثیرگذار بر نسلی از دانشجویان و جوانان ایران داشت. از او به‌جز مجموعه شعرهایش، چهره‌ایی هم در حوزه فلسفه مشهور است. بیژن جلالی، شاعری با ویژگی‌های خاص خود بود که تا پیش از مرگش در سال ۱۳۷۸، رابطه‌ای نزدیک با امیرفراز داشت. علی‌محمد کاردان، استاد و صاحب‌نظر برجسته رواش‌شناسی و آموزش و پرورش بود که در سال ۱۳۷۶ درگذشت و یکی از گفتارهای کتاب مربوط به اوست. کریم امامی، مترجم، نویسنده و ویراستاری بود که به عنوان ناشر نیز فعالیت داشت و از چهره‌های مهم ادبیات و نشر در سال‌های ماقبل به‌شمار می‌رفت. حسن مرندی طبق نوشته امیرفراز، «روان‌پزشک بلندپایه ادبیات و هنر و از پیشکسوتان مبرز نشر و ویرایش» بود که در سال ۱۳۸۳ درگذشت. حبیب معروف، از چهره‌های شاخصه‌شده در حوزه معماری بود که آشنایی امیرفراز با او به دهه شصت و در مرکز نشر دانشگاهی برمی‌گردد. عباس حری، از اساتید امیرفراز در دوره لیسانس کتابداری در دانشگاه تهران بود که در سال ۱۳۹۲ درگذشت و امیرفراز در گفتاری از کتاب به او پرداخته است. بیژو همایون‌پور، از چهره مترجمان شاخصه‌شده معاصر بود که در سال ۱۳۹۱ درگذشت و ترجمه‌هایی از میلان کوندرا شاخصه‌شده‌ترین آثار او به‌شمار می‌رود. علی‌محمد حق‌شناس چهره مشهور زبان‌شناسی بود که در دانشگاه‌های تهران و بهشتی تدریس می‌کرد. علیرضا فرهمند، روزنامه‌نگاری یادبانه بود که در نشریات متعددی کار کرده بود و در سال ۱۳۹۲ درگذشت. او در نشریاتی مثل آینه، ایران، اقتصاد انرژی، اسد جوان، پیام امروز، صنعت حمل‌ونقل، صنعت گفتن و جامعه فعالیت کرده بود.

گفت‌وگو با محمدتقی غیاثی، به‌مناسبت بازنشر دو کتاب «هفته مقدس» و «خدایان تشنه‌اند»

ادبیات یعنی یکه‌خوردن

• صادق هدایت دردمند بود

• ابوالحسن نجفی با دیگران فرق داشت

عکس: روهام رمضانی، شرق

شیما بهرهمند: این طور که می‌گوید، «وقت تلف نکرده است». محمدتقی غیاثی، مترجم و منتقد و استاد ادبیات فرانسه، از همان دهه پنجاه که ترجمه و نوشتن را به تلذذ ادبی آغاز کرد تا امروز، قریب به صد کتاب و مقاله نوشته است. در تمام این دوران به‌گفته خودش دنبال آموختن بوده، بی آگاهی و آگاهی‌دادن. هر اثری را که برای ترجمه یا تألیف انتخاب کرده، از همین رویکرد او نشان دارد. چنان‌که از گفته‌های او برمی‌آید، تلاش او در ترجمه آثاری از ادبیات برای او کافی نیست. ادبیات تو در دوست مانند سنت ادبی فرانسه در قرن بیستم- که تخصص و رشته تدریس در سال شصت‌وسه ترجمه کرد و ویراست تازه آن اینک در فاصله بیش از سه دهه در نشر فرهنگ جاوید منتشر شده است، «خدایان تشنه‌اند» به‌روایت غیاثی، نه تکوینی/ لوسین گلدمن/ از مهم‌ترین ترجمه‌های غیاثی است، به‌اضافه نقدها و تفسیرهایی بر آثار نویسندگان بزرگ؛ «تفسیر سرخ و سیاه: استاندال»، «تفسیر بر پیکاسو کاوها»، «تفسیری بر غیاثی سارتر»، «دلهره هستی/ آلبر کامو و ماریل پروست در آینه آثارش»، و تألیفاتی در حوزه نقد و تفسیر آثار همچون: «تأویل بوف کور» و «معراج شقایق» و «تأویل ملکوت» که به‌نوعی نمونه عملی سال‌ها تدریس غیاثی در زمینه تفسیر و تأویل آثار ادبی است. تمام ترجمه‌های دکتر غیاثی منحصر به ادبیات فرانسه است، زیان و ادبیات فرانسه زیان دغدغه او بوده که تمام جلسات تدریس را به‌زبان فرانسه برگزار می‌شد و می‌دانم که در تمام جلسات آن شرکت کردم. البته جلسات این بود که تمام ادبیات قرن بیستم فرانسه را می‌توان ذیل موضوع «اومانیسم» گردآوری کرد. اساسا فرانسوی‌ها خیلی به خود «انسان» توجه دارند. این تلقی به اومانیسم قرن شانزدهم، همان دوران رنسانس شباهت دارد که انسان اصل بود. از این جهت شاید بین دو اثر «هفته مقدس» آراگن و «خدایان تشنه‌اند» آناتول فرانس نوعی شباهت وجود داشته باشد.

آقای غیاثی با توجه به اینکه در فرانسه هم اقامت دارید، ادبیات این فرانسه را چطور ارزیابی می‌کنید، و بین نویسندگان اثر فرانسه آثار چه کسی را بیشتر می‌پسندید؟

من آنجا ادبیات فرانسه را از قرون وسطی تا قرن بیستم تدریس می‌کنم. تاریخ و تفسیر ادبیات. به‌نسبت همین ادبیات بیشتر سعی کردم روی ادبیات قرن بیستم متمرکز شوم. اما از نویسندگان اخیر هم روی چند نویسنده تأکید کردم. چون دنبال دنباله نویسندگان دیگراند. با دنباله‌رو بازنگار هستند. با از استاندال تقلید می‌کنند... در ادبیات متأخر فرانسه دیگر نوآوری و خلاقیتی اتفاق نمی‌افتد. شما دیگر به پروست را از آن استوب‌اش دارید. نه آناتول فرانس محافظه‌کار را و نه نویسنده‌های همچون آراگن می‌بینید. آنهم بزرگ دیگر در نمی‌آید. شاخ‌های اخیر فرانسه هم به همین ترتیب. این اشعار چندان که باید، به‌درد مردم و کارگر و برزگر و این‌ها نمی‌خورد. بنابراین اینکار تازه‌ای در ادبیات اخیر دیده نمی‌شود حتی در میان نویسندگان سوسیالیست و نویسندگان. از دریافت تازه‌ام برایتان بگویم. ضمن تدریس تاریخ ادبیات، متوجه شده که قرن‌ها همه ضد همدیگراند. قرون وسطی می‌آید، علیه‌اش رنسانس می‌آید. رنسانس افراط می‌کند، قرن هفدهم که قرن اخلاق و تعادل است. جلی محکم و سفت از پس آن قرار می‌رسد. قرن هجدهم هم که قرن ولتر و منتسکیو و روسو است و بحث قانون و حقوق بشر و اومانیسم. قرن نوزدهم دوران رمانتیسم است که چندین مکتب می‌آید و از بین می‌رود. و بعد هم که قرن بیستم. اما در قرن اخیر و ادبیات معاصر فرانسه بعقول جلال آل‌احمد تبعیت جیرو دندان‌گیری بینا نمی‌شود.

در این سال‌ها که شما در فرانسه بودید، دو نویسنده فرانسوی به فهرست نوبلیست‌های ادبی اضافه شدند: یکی، لوکلزیو و دیگر پاتریک مودیانو به‌عنوان استاد ادبیات فرانسه نظرتان درمورد این دو نویسنده چیست؟

پاتریک مودیانو یهودی و فقیر بود. اما لوکلزیو استوب است. این دو خیلی به هم فرق دارند. لوکلزیو به زندگی مردم چندان توجه ندارد و شبه رنگ نکفته. اما شاعر است. اما مودیانو در آثارش به طبقات پایین جامعه پرداخته است. من اینجا که بوده مودیانو را می‌شناختم و او را خوانده بودم. خاطره‌ای از برخورد گاوهای ایتالیا با جایزه نوبل بگویم. روزی که سارتر جایزه نوبل را برنده شد رد کرد. سارتر اینجا صاحبخانه ما که باندازه خودش فکر می‌کرد. گفت این بی‌عقل جایزه را می‌گرفت. می‌داد به محرومان. گفتم عقیده سارتر این نبود. او با رد کردن نوبل به‌جوانان جیرو جایزه رسمی را تحقیر کرد. و این فرق دارد با طرز تفکر شما‌ها. اغلب مردم فرانسه، امروز واقعیت میدانی دارند. وقت تلف نمی‌کنند و می‌پرسند.

بیشتر وقت من صرف هر چیزی گذشته، برای آن بوده که از آن چیزی به‌دردبخور یاد بگیرم. برای من فرانسه مثل شهر بخارا که برنگداشتی برای من گرفته بودند. گفتم در این سال‌ها وقت تلف نکرده. این اواخر کتابی به دستم رسید درباره کاربرد ماریل. اگزیستانسیالیست مذهبی که ضد سارتر است. برناتوس در این کتاب آورده است که سارتر از کلیسا کلیسا رفته‌اند. همان‌طور که فرانسوا موریاک کاتولیک متعلق کلیسا بود. اما برای فرانسوی‌ها دیگر این مقولات مهم نیست. شاگردان من آنجا، از نام این افراد می‌پرسند که چهار میلی به آن عقایدشان نشان نمی‌دهند.

در این کفت‌وگو همراه پیوا رفیعی با محمدتقی غیاثی از سالیان خرد و کارنوشتن گفته‌اید، از مدیریت دو کتاب اخیرا منتشرشده‌اش: «هفته مقدس» و «خدایان تشنه‌اند». از ادبیات ایران، مترجمان و نویسندگان و از مفهوم «ادبیات» و «ترجمه» که او معتقد است در ایران به انتقال معنی تقلیل پیدا کرده. حال آنکه ترجمه، دارآوردن سبک است.

عکس: روهام رمضانی، شرق

آزادی فرانسه نوشته است. آناتول فرانس، خانواده و کارش را رها کرد تا بتواند «خدایان تشنه‌اند» را بنویسد. اما آراگن آزادی عمل بیشتری داشت. اما هر دو این‌ها در نوشته‌هاشان بیش از هر چیز جنبه اومانیسم را در نظر می‌گیرند. اینجا ادبیات فرانسه، اومانیسم است. فرانسه که بودم سر کلاس‌ها بیشتر ادبیات کلاسیک درس می‌دادند. استاد من رفته بود سراغ بالزاک. همان زمان خارج از آکادمی کنفرانسی درباره ادبیات قرن بیستم فرانسه برگزار می‌شد و من در تمام جلسات آن شرکت کردم. البته جلسات این بود که تمام ادبیات قرن بیستم فرانسه را می‌توان ذیل موضوع «اومانیسم» گردآوری کرد. اساسا فرانسوی‌ها خیلی به خود «انسان» توجه دارند. این تلقی به اومانیسم قرن شانزدهم، همان دوران رنسانس شباهت دارد که انسان اصل بود. از این جهت شاید بین دو اثر «هفته مقدس» آراگن و «خدایان تشنه‌اند» آناتول فرانس نوعی شباهت وجود داشته باشد.

آقای غیاثی با توجه به اینکه در فرانسه هم اقامت دارید، ادبیات این فرانسه را چطور ارزیابی می‌کنید، و بین نویسندگان اثر فرانسه آثار چه کسی را بیشتر می‌پسندید؟

من آنجا ادبیات فرانسه را از قرون وسطی تا قرن بیستم تدریس می‌کنم. تاریخ و تفسیر ادبیات. به‌نسبت همین ادبیات بیشتر سعی کردم روی ادبیات قرن بیستم متمرکز شوم. اما از نویسندگان اخیر هم روی چند نویسنده تأکید کردم. برایم در دنباله نویسندگان دیگراند. با دنباله‌رو بازنگار هستند. با از استاندال تقلید می‌کنند... در ادبیات متأخر فرانسه دیگر نوآوری و خلاقیتی اتفاق نمی‌افتد. شما دیگر به پروست را از آن استوب‌اش دارید. نه آناتول فرانس محافظه‌کار را و نه نویسنده‌های همچون آراگن می‌بینید. آنهم بزرگ دیگر در نمی‌آید. شاخ‌های اخیر فرانسه هم به همین ترتیب. این اشعار چندان که باید، به‌درد مردم و کارگر و برزگر و این‌ها نمی‌خورد. بنابراین اینکار تازه‌ای در ادبیات اخیر دیده نمی‌شود حتی در میان نویسندگان سوسیالیست و نویسندگان. از دریافت تازه‌ام برایتان بگویم. ضمن تدریس تاریخ ادبیات، متوجه شده که قرن‌ها همه ضد همدیگراند. قرون وسطی می‌آید، علیه‌اش رنسانس می‌آید. رنسانس افراط می‌کند، قرن هفدهم که قرن اخلاق و تعادل است. جلی محکم و سفت از پس آن قرار می‌رسد. قرن هجدهم هم که قرن ولتر و منتسکیو و روسو است و بحث قانون و حقوق بشر و اومانیسم. قرن نوزدهم دوران رمانتیسم است که چندین مکتب می‌آید و از بین می‌رود. و بعد هم که قرن بیستم. اما در قرن اخیر و ادبیات معاصر فرانسه بعقول جلال آل‌احمد تبعیت جیرو دندان‌گیری بینا نمی‌شود.

در این سال‌ها که شما در فرانسه بودید، دو نویسنده فرانسوی به فهرست نوبلیست‌های ادبی اضافه شدند: یکی، لوکلزیو و دیگر پاتریک مودیانو به‌عنوان استاد ادبیات فرانسه نظرتان درمورد این دو نویسنده چیست؟

پاتریک مودیانو یهودی و فقیر بود. اما لوکلزیو استوب است. این دو خیلی به هم فرق دارند. لوکلزیو به زندگی مردم چندان توجه ندارد و شبه رنگ نکفته. اما شاعر است. اما مودیانو در آثارش به طبقات پایین جامعه پرداخته است. من اینجا که بوده مودیانو را می‌شناختم و او را خوانده بودم. خاطره‌ای از برخورد گاوهای ایتالیا با جایزه نوبل بگویم. روزی که سارتر جایزه نوبل را برنده شد رد کرد. سارتر اینجا صاحبخانه ما که باندازه خودش فکر می‌کرد. گفت این بی‌عقل جایزه را می‌گرفت. می‌داد به محرومان. گفتم عقیده سارتر این نبود. او با رد کردن نوبل به‌جوانان جیرو جایزه رسمی را تحقیر کرد. و این فرق دارد با طرز تفکر شما‌ها. اغلب مردم فرانسه، امروز واقعیت میدانی دارند. وقت تلف نمی‌کنند و می‌پرسند.

بیشتر وقت من صرف هر چیزی گذشته، برای آن بوده که از آن چیزی به‌دردبخور یاد بگیرم. برای من فرانسه مثل شهر بخارا که برنگداشتی برای من گرفته بودند. گفتم در این سال‌ها وقت تلف نکرده. این اواخر کتابی به دستم رسید درباره کاربرد ماریل. اگزیستانسیالیست مذهبی که ضد سارتر است. برناتوس در این کتاب آورده است که سارتر از کلیسا کلیسا رفته‌اند. همان‌طور که فرانسوا موریاک کاتولیک متعلق کلیسا بود. اما برای فرانسوی‌ها دیگر این مقولات مهم نیست. شاگردان من آنجا، از نام این افراد می‌پرسند که چهار میلی به آن عقایدشان نشان نمی‌دهند.

در این کفت‌وگو همراه پیوا رفیعی با محمدتقی غیاثی از سالیان خرد و کارنوشتن گفته‌اید، از مدیریت دو کتاب اخیرا منتشرشده‌اش: «هفته مقدس» و «خدایان تشنه‌اند». از ادبیات ایران، مترجمان و نویسندگان و از مفهوم «ادبیات» و «ترجمه» که او معتقد است در ایران به انتقال معنی تقلیل پیدا کرده. حال آنکه ترجمه، دارآوردن سبک است.

«زمین» امیل زولا با عنوان «ادبیات بوینگ» همچنان از بهترین متن‌هایی است که درباره نابالوسیم نوشته شده است. درباره زولا و آثاری که از این نویسنده ترجمه کردید بگویید.

از نظر من «زمین» بهترین کار امیل زولا است. گرچه بسیار خواندم چاپ متن کامل آن فراهم نیست. چاپ این کتاب خود حکایت دور و درازی داشت. در زمان انتشار «زمین»، کار حتی به مجلس هم کشید. اما خوشبختانه مشکلی برای کتاب و من پیش نیامد. یکذریم. زولا نیز مانند آراگن نیستند توجه‌اش به کارگران، دهقانان و زحمتکشان است. همین کتاب «زمین» و دیگر آثارش هم گواه این ماجراست. آن در امتداد مقدمه هم نوشته‌ام. آراگن هم در «هفته مقدس» به قشر فرودست بسیار پرداخته است. برای همین خندانی که رفته بود وقتی در انگلستان رمان را تنها با حاطر عنوان آن که «از اعداد مسیحیان است. در کتاب‌های مذهبی جا دادند. اینجا بود که آراگن گفت. من کتاب را خواری نوشتم که در عین حال واقعیت است. اما گویا واقعیت نیست. چون کتاب درواقع نقد رمان‌کاوانه از قهرمانان سلطنت است. کتاب خیلی خوب شد. بود دیگر. سراسر قصه‌ای است. من همین حالا آنجا نگرانی می‌کنم و از نزدیک می‌بینم چه اتفاقاتی به فرانسا واقعا می‌شود. کارگردن در فرانسه مشکل است. به‌محض اینکه کسی بخواهد حقوق و تغییر دهد، همه علیه او می‌شورند و می‌کنند بعد همین طور بماند. فرانسوی‌ها یک خرده محافظه‌کارند و تا به مانفرند نمی‌توانند. اما کار ناممکن می‌شود. اگر در داستان دقت قائلون برای را می‌گذارند که ظاهرا به ضرر کارگران است. کارگران خودشان به این قانون تاثیر بیشتر به زنجیر کشیده می‌شوند. با اینکه آلوده شود. سوسیالیست است و طبقا نباید قانونی علیه کارگر تصویب کند.

دکترنامه شما چند ترجمه از آثارمهم امیل زولا هست. پیش از انقلاب هم البته آثاری از زولا ترجمه شده بود. اما برخورد شما با زولا متفاوت است. مقدمه شما بر کتاب ترجمه کردید؟ گفتم: برای اینکه شما از تکه‌هایی از کتاب رد شده‌اید و تکرار کرده‌اید. به همین دلیل ترجمه من که چاپ شده‌اید و تکرار کرده‌اید. به همین دلیل ترجمه من که چاپ نشده است. تاشر روی چاپ اول آن باندی رد و نوشت: متن کامل. کاظم عمادی خیلی ترجمه کرده بود. من در جلوی چندین کتاب ایستاد را خواندم بودم. اما به‌نظرم فرومانده را چنان‌که باید نمی‌دانست. گوش هم هرجا را که دشوار بود را با فکر می‌کرد به درد نمی‌خورد. ترجمه نکرده بود. خب. آناتول فرانس. نویسنده بزرگی است. نمی‌خود تکه‌هایی از کتاب را ترجمه نکرد. سال‌ها بعد در اوایل دهه هشتاد «هفته مقدس» را ترجمه کردم. بنابراین اینکه زولا نیز مانند آراگن بود. جذابی می‌تواند شد. زولا نیز مانند آراگن هم گواه این ماجراست. آن در امتداد مقدمه هم نوشته‌ام. آراگن هم در «هفته مقدس» به قشر فرودست بسیار پرداخته است. برای همین خندانی که رفته بود وقتی در انگلستان رمان را تنها با حاطر عنوان آن که «از اعداد مسیحیان است. در کتاب‌های مذهبی جا دادند. اینجا بود که آراگن گفت. من کتاب را خواری نوشتم که در عین حال واقعیت است. اما گویا واقعیت نیست. چون کتاب درواقع نقد رمان‌کاوانه از قهرمانان سلطنت است. خب. خیلی خوب شد. بود دیگر. سراسر قصه‌ای است. من همین حالا آنجا نگرانی می‌کنم و از نزدیک می‌بینم چه اتفاقاتی به فرانسا واقعا می‌شود. کارگردن در فرانسه مشکل است. به‌محض اینکه کسی بخواهد حقوق و تغییر دهد، همه علیه او می‌شورند و می‌کنند بعد همین طور بماند. فرانسوی‌ها یک خرده محافظه‌کارند و تا به مانفرند نمی‌توانند. اما کار ناممکن می‌شود. اگر در داستان دقت قائلون برای را می‌گذارند که ظاهرا به ضرر کارگران است. کارگران خودشان به این قانون تاثیر بیشتر به زنجیر کشیده می‌شوند. با اینکه آلوده شود. سوسیالیست است و طبقا نباید قانونی علیه کارگر تصویب کند.

دکترنامه شما چند ترجمه از آثارمهم امیل زولا هست. پیش از انقلاب هم البته آثاری از زولا ترجمه شده بود. اما برخورد شما با زولا متفاوت است. مقدمه شما بر کتاب

قصه آزمون آراگن

هفته مقدس
لویی آراگن
ترجمه محمدتقی غیاثی
انتشارات ناهید

خوش آرائی است. آراگن در رمان هفته مقدس خیال و واقعیت را در هم می‌آمیزد تا از خلال آن واقعیت راستین دوران خود را بیافریند. در این امر تا جایی پیش می‌رود که تخیل و واقعی‌تر از واقعیت تاریخی می‌نماید. جز او نیز معتقد است: «همه این حوادث راستین را چنان گذیده‌ام که گویی هیچ‌کدام در سال ۱۸۱۵ رخ نداده است». در نظر او همانا این حوادث در خود او و منحصر به تجربه او است. «لب قصه، قصه آزمون من، دیدگاه من و امروزی است». و بعد در برابر منتقدانش که معتقدند او از واقع‌گرایی سوسیالیستی روی برگردانده و به انکار سوررآلیسم برخاسته است، چنین پاسخ می‌دهد که در این مقابله تاریخ را برگیرید است تا چنان خود را از این وقایع سادهتنا و خطی دنبا برهاند.

آقای غیاثی آثار شما را طی دهها تألیف و ترجمه، می‌توان به دو دسته اصلی ترجمه و نقد ادبی تقسیم کرد. گویا شما ترجمه را از نقد آغاز کردید و بعد به ترجمه قصه، رمان و شعر و نمایش‌نامه نیز پرداختید. در دهه پنجاه ازآنروی در زمینه نقد ادبی و تفسیر آثار مهم ادبیات جهان ازروال بارت و گلدمن، وگفت‌وگوها و مقالاتی از نویسندگان مطرح همچون سارتر، کامو، بروست، استاندال و دیگران را ترجمه کردید و بعد به ترجمه آثار داستانی رسیدید. چرا در مسیر ترجمه از نقد ادبی به طرف داستان آمدید؟

همین‌طور است. من با ترجمه نقد ادبی کار خود را آغاز کردم. یک‌سری کتاب درباره تأویل و تفسیر آثار ادبی از زبان فرانسه انتخاب و ترجمه کردم. و بعدها هم قصه‌هایی ترجمه کردم و البته جذاب‌تر هم شد. خودم در حوزه نقد ادبی نوشتم. یکی از آن‌ها کتابی بود با عنوان «تأویل بوف کور» درباره «بوف کور» هدایت که هنوز هم مهم‌ترین داستان ایرانی است. این کتاب سال هشتادویک منتشر شد. کتاب دیگری هم درباره سهراب سپهری، شاعر معاصر نوشتم به‌نام «معراج شقایق». که تحلیل ساختاری شعر سهراب بود. کتابی هم تألیف کردم درباره بهرام صادقی، «تأویل ملکوت» که به قصه اجتماعی- سیاسی ملکوت او می‌پرداخت.

**آقای غیاثی آثار شما در حوزه ترجمه بسیار متنوع است. اما درعین گستردگی و تنوع می‌توان با جادادن آن‌ها در دوره‌های مختلف تاریخی، دلیل انتخاب شما را پیدا کرد. به‌نظرمی‌رسد در انتخاب آثار همواره نسبت ادبا و وضعیت موجود ایران را در نظر داشته‌اید و ازاین‌رو آثاری را انتخاب و ترجمه کردید که به مخاطب و نویسنده ایرانی در شناخت ادبیات و وضعیت خودش کمک کند. در عین حال ترجمه‌های شما همواره از نثر آکادمیک نیز برخوردار بوده‌اند. اخیرا نیز رمان «هفته مقدس» لویی آراگن با ترجمه شما بعد از سال‌ها بازنشر شده است. چه شد که رفتید سراغ لویی آراگن؟ البته در مقدمه کتا